

Review of the Documents of DIAH in Crime on Whole Eyelids and Less than That (Jurisprudential Critique and Exploration of the Articles 590 and 591 of the Islamic Penal Code)

Amin Soleyman Kolvanaq^{1}, Ahmad Bagheri², Ahmad Mortazi³*

1. Ph.D Student, Jurisprudence and Principles of Islamic law, Faculty of Theology,
University of Qom, Qom, Iran

2. Full Professor, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran

3. Assistant Professor, Faculty of Theology, University of Tabriz, Tabriz, Iran

(Received: December 16, 2018; Accepted: June 19, 2019)

Abstract

According to the Articles 590 and 591 of the Islamic Penal Code, the diah for cutting the eyelids as a whole is a full diah, and in splitting and cutting in less than the whole, one third of the diah is fixed for two upper eyelids and half a full diah for two lower eyelids. Meanwhile, there is disagreement between the Imamiyyah jurists; the majority of the jurists believe in proving the full diah as a whole, but in cutting less than the total, some believe in proving a quarter of the diah in each of the eyelids. Some have issued fatwa confirming two-third of the diah in the two upper eyelids and one-third of the diah in the two lower eyelids. The source of the difference of opinion is the difference between inference from the narrations exposed to the verdict and the conclusion of the consensus. The findings of this study which have been made through a descriptive-analytical method, indicate that in total disconnection, the full diah is fixed and the problem raised against the consensus is rejected. Given that here is an evidence, the content of the evidence is the same as the conclusion of the consensus and there is no strong reason for the possible evidence. In addition, by underestimating the documents of other sayings in the crime diah to less than a total of four quadruplets, the verdict of one-fourth of the diah on each of the stairs is reasonable.

Keywords: Eyelids, Diah, Crime on Organs, Arsh, Full Diah.

*Corresponding Author: amin.soleyman1370@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹
صفحات ۴۰۳-۴۲۸ (مقاله پژوهشی)

واکاوی مستندات دیه جنایت بر مجموع پلک‌ها و کمتر از آن (نقد و کاوشی فقهی در مبانی ماده ۵۹۰ و ۵۹۱ قانون مجازات اسلامی)

امین سلیمان کلوانق^{۱*}، احمد باقری^۲، احمد مرتاضی^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران

۲. استاد، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. استادیار، دانشکده الهیات، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۹)

چکیده

مطابق ماده ۵۹۰ و ۵۹۱ قانون مجازات اسلامی دیه قطع پلک به صورت مجموع، دیه کامل و در شکافتن و قطع در کمتر از مجموع، یک سوم دیه برای دو پلک بالایی و نصف دیه کامل برای دو پلک پایینی ثابت شده، این در حالی بوده که میان فقهای امامیه اختلاف است؛ اکثر قریب به اتفاق فقهای قائل به ثبوت دیه کامل در مجموع هستند، ولی در قطع کمتر از مجموع، برخی قائل به ثبوت یک چهارم دیه در هر یک از پلک‌ها شده‌اند، برخی نیز به ثبوت دو سوم دیه در دو پلک بالایی و یک سوم دیه در دو پلک پایینی فتوا داده‌اند، گروهی نیز به ثبوت یک سوم دیه در دو پلک بالایی و نصف دیه در دو پلک پایینی حکم می‌دهند. منشأ اختلاف آراء، تفاوت استنباط از روایات متعرض حکم و معقد اجماع بوده است. یافته‌های جستار پیش‌رو که با روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته، حاکی از آن است که در قطع مجموع، دیه کامل ثابت می‌شود و اشکال مطرح شده نسبت به اجماع، وارد نیست و بر فرض مدرکی بودن نیز مفاد مدرک با معقد اجماع یکی است و دلیل مستحکمی در مقابل مدرک محتمل وجود ندارد. همچنین، با تضعیف مستند سایر اقوال در دیه جنایت بر کمتر از مجموع چهار پلک، حکم به یک چهارم دیه در هر یک از پلک‌ها منطقی است.

واژگان کلیدی

ارش، پلک، جنایت بر عضو، دیه، دیه کامل.

طرح مسئله

اصل جبران خسارت وارد شده در فقه و حقوق، امری پذیرفته شده است. مقدار برخی موارد خسارات بدنی، در شرع و قانون مجازات اسلامی تعیین شده است که اصطلاحاً به آن دیه یا دیه مقدر گفته می‌شود و در مواردی هم که میزان آن تعیین نشده است، ارزش یا دیه غیرمقدر پرداخت می‌شود. برخی موارد، با وجود مسلم دانستن اصل مقدر بودن دیه، در مقدار آن میان فقها اختلاف است. دیه پلک یکی از این موارد است که معرکه آرای فقها متقدم و متأخر واقع است. در ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی جدید، همانند ماده ۳۷۹ قانون سابق، آمده است: «دیه مجموع چهار پلک دو چشم، دیه کامل، دیه هر یک از پلک‌های بالا، یک ششم دیه کامل و دیه هر یک از پلک‌های پایین، یک چهارم دیه کامل است». یعنی دیه مجموع پلک‌های بالا، ثلث دیه کامل و مجموع دیه پلک‌های پایین، نصف دیه کامل است که در مجموع معادل پنج ششم دیه کامل خواهد بود. برخی از فقهای امامیه نیز قائل به همین نظرند. قانونگذار ایران در ماده ۵۹۱ قانون مذکور، برای شکافتن پلک‌ها نیز همین مقدار دیه را معین و معلوم می‌کند که در ثبوت دیه فوق، بین قطع و شکافتن پلک‌ها تفاوتی وجود ندارد. گرچه اختصاص دادن ماده مستقل، برای شکافتن پلک‌ها، از نوآوری‌های قانون مجازات مصوب ۹۲ محسوب می‌شود، اما باز هم میزان خسارت ناشی از شکافتن مجموع چهار پلک، مسکوت گذاشته شده است. این در حالی بوده که در مقابل نظری که قانون آن را اختیار کرده است، گروهی با وجود قبول دیه کامل در مجموع چهار پلک، قائل به ربع دیه در هر یک از پلک‌ها هستند. پاره‌ای هم با وجود قبول دیه کامل برای مجموع، در دو پلک بالایی دوسوم دیه کامل و در دو پلک پایینی، یک سوم دیه کامل را پذیرفته‌اند. برخی نیز با قبول ثبوت دیه کامل در مجموع، در کمتر از آن احتمال ثبوت ارزش را داده‌اند. در ضمن این اقوال برخی هم با وجود گرویدن به یکی از نظریات، حکم نهایی را در مصالح میان جانی و مجنی علیه دانسته‌اند. آنچه نگارندگان سطور در پی وصول به آند این است که با توجه به اینکه عمده دلیل در این زمینه، اجماعات و روایات مربوط است، اعتبار و برداشت از ادله مذکور نزد قائلان به نظریات مختلف به چه نحوی است و اشکال‌ها در استدلال‌های متمسکین به ادله و راه‌حل نهایی برای رسیدن به حکم مسئله

چيست؟! فرضيه اين است که در ديه قطع مجموع چهار پلک، ديه کامل ثابت است و در قطع هر یک از پلک‌ها، یک چهارم ديه کامل ثابت می‌شود. درباره شکافتن پلک‌ها نیز در دو پلک بالایی ثلث ديه کامل و در دو پلک پایینی، نصف ديه کامل ثابت است. از این‌رو نویسندگان در جستار حاضر، ضمن تفکیک نظریات وارد شده، با روش توصیفی - تحلیلی به نقل و ارزیابی دلایل و مستندات می‌پردازد و در نهایت بر اساس ادله موجود نظر نهایی در مسئله را ارائه خواهد داد.

همچنین در زمینه پیشینه تحقیق حاضر نیز باید متذکر شد که تاکنون پژوهش مستقلى صورت نگرفته جز اینکه فقها در بخش دیات کتب خود گاهی به بررسی مستندات آن قدم برداشته‌اند، ولی این مطالب اغلب بدون تتبع کامل از حیث گردآوری نظریات و ارزیابی مستندات صورت پذیرفته است. همچنین بازخوانی کتب حقوقی با نگاه مسئله‌محور نشان از این دارد که معدودی از حقوقدانان و نویسندگان حقوقی در مسئله مورد بحث، دست به قلم شده‌اند و در میان این تعداد اندک از حقوقدانان نیز، برخی به نقل ناقصی از فتاوی فقها بسنده کرده‌اند (مرتضوی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۰۷ - ۱۰۹). برخی هم به نقل مبانی مطروحه، بدون ارزیابی مستدل پرداخته‌اند (بازگیر، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۲۷). بنابراین، غنای مطلب و رسیدن به نتیجه متقن، از نگارندگان سطور این امر را می‌طلبد که مسئله را از نگاهی اجتهادی و در کنار آن با بهره‌گیری از نظریات حقوقی پیش ببرد.

اقوال ناظر بر مسئله

دسته‌بندی نظریات و ادله وارد شده در این مسئله به شرح زیر است.

۱. گروهی از فقها قائل بر این هستند که در چهار پلک جمعاً، ديه کامل تعلق می‌گیرد و در هر یک از آنها، ربع ديه کامل ثابت است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۳۷۸؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۳۷؛ ۱۴۱۳، ج ۳: ۶۷۱؛ حلی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۶۸۸؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۷۹؛ حلی، ۱۴۲۴: ۵۸۵/۲؛ حلی، ۱۴۱۰، ۴۴۹ - ۴۵۰؛ حلی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۰۷؛ فقحانی، ۱۴۱۸: ۳۲۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۵۲۴؛ ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۰۴). در این میان برخی از فقها فقط حکم مجموع چهار پلک را گفته‌اند و با وجود اختلاف، ديه هر کدام را

به تنهایی مشخص نکرده‌اند. (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۴۵؛ حلی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۰۷؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۸۰؛ حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۵۹۹؛ اراکی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۸۲؛ حسینی شیرازی، بی‌تا، ۱۲۸؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۴۴؛ حائری طباطبایی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۴۸۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۶: ۶۳۴) که از ظاهر و اطلاق کلام این گروه از فقها چنین برداشت می‌شود که بین پلک‌های پایین و بالا، تفاوت و خصوصیتی قائل نشده‌اند و دیه هر یک را یک‌چهارم دیه کامل می‌دانند؛

۲. شماری از فقیهان، بر این باورند که در مجموع چهار پلک، دیه کامل ثابت است و در دو پلک یک چشم، نصف دیه ثابت خواهد بود. اما دیه مجموع دو پلک پایینی ثلث دیه کامل و در مجموع دو پلک بالایی، دوسوم دیه کامل ثابت می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۳۶؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۴۰)؛

۳. گروهی معتقدند که در مجموع چهار پلک، دیه کامل ثابت است، در دو پلک پایینی نصف دیه و در یکی از آن دو، ربع دیه، در دو پلک بالایی ثلث دیه و در یکی از آن دو یک‌ششم دیه کامل ثابت است (طوسی، ۱۴۰۰، ج ۱: ۷۶۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹: ۱۷۳؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۵۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۴۰۴)؛

۴. برخی قائلند که اینکه گفته می‌شود پلک‌های چهارگانه دارای دیه کامل است، اشکال دارد و مقبول نیست؛ بلکه در دو پلک بالا ثلث دیه کامل و در دو پلک پایینی نصف دیه کامل ثابت می‌شود (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲: ۳۳۹؛ فیاض کابلی، بی‌تا، ج ۳: ۴۰۸). بر اساس این نظر، چنانچه چهار پلک یکجا مورد جنایت واقع شود، باید پنج‌ششم دیه کامل به مجنی‌علیه پرداخته شود، نه دیه کامل؛

۵. معدودی از فقها در مجموع چهار پلک، دیه کامل را ثابت می‌دانند؛ ولی در کمتر از مجموع، احتمال ثبوت ارش را داده‌اند (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۱۷۶).

نقل و ارزیابی مستندات

مبانی و مستندات برای اقوال ذکر شده است، در زیر نقل و ارزیابی می‌شوند:

۱. روایتی که می‌فرماید: «هر آنچه در بدن انسان دو تا است، در آن دو دیه کامل ثابت

است و در یکی از آن دو نصف دیه کامل ثابت است و هر آنچه در بدن انسان واحد باشد، در آن، به تنهایی دیه کامل ثابت است»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۲۸۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۲۸۷؛ اصفهانی، ۱۴۰۶، ج ۱۶: ۵۵۵) البته در برخی کتب با عبارات متفاوتی نقل کرده‌اند.^۲

ابتدا باید سند روایت را ارزیابی کرد تا معلوم شود که آیا روایت مذکور قابلیت استناد دارد یا خیر؟!

در ارزیابی سندی این روایت گفته شده که روایت مضمَر است؛ چون هُشام مشخص نمی‌کند که از چه کسی نقل می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۸۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶: ۲۱۸) یا به تعبیر دیگری گفته‌اند که روایت مقطوعه^۳ است (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۴۹).

در مقام پاسخ به این اشکال گفته می‌شود که سند این روایت در «تهذیب الاحکام» مقطوع است، ولی در «من لایحضره الفقیه» چنین نیست و هشام از امام صادق (ع) نقل می‌کند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۳۳)^۴ و حدیث مذکور مسند به‌شمار می‌رود.

در سندی که شیخ طوسی در تهذیب ارائه داده، اشکال دیگری نیز مطرح شده است و آن اینکه یکی از راویان حدیث، محمدبن خالد است که بنا بر تعبیر برخی از علمای اهل رجال، وی از ضعفا نقل روایت می‌کند (حلی، ۱۳۸۳: ۳۰۹؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۵۶۶) و احادیثش ضعیف هستند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۵) و به مرسله‌ها اعتماد می‌کند (ابن غضائری، بی‌تا: ۹۳).

در رد این اشکال هم باید گفت: ظاهر این است که هشام از امام معصوم (ع) نقل

۱. «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ أَتَّانَ فِيهِمَا الدِّيَةُ وَفِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ مَا كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَةُ».

۲. «كل ما كان في الإنسان اتنان فيه الدية و في أحدهما نصف الدية» (عماني، ۱۴۱۳: ۵۴۱).

۳. به روایت مقطوع، مضمَره و موقوفه نیز گفته می‌شود.

۴. رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ أَتَّانَ فِيهِمَا الدِّيَةُ...

می‌کند، زیرا ثقه است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۰۲؛ عمانی، ۱۴۱۳: ۵۴۱؛ شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۴: ۵۲۵). همچنین می‌توان گفت که مجموع احوالات وی حاکی از آن بوده که ثقه است، همان‌طور که علامه نیز ایشان را تعدیل می‌کند (حلی، ۱۳۸۱: ۱۳۹). از جمله این احوالات اینکه شیخ طوسی ایشان را از زمره اصحاب امام موسی کاظم و امام رضا(ع) نامبرده است (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۶۳ و ۳۷۷) همچنین مشمول یکی از توثیقات عام رجالی^۱ شده است؛ همان‌طور که آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: «آنچه ما به آن اعتماد داریم، اعتماد اجلا و بزرگان از علما و فقیهان است. مثلاً وقتی می‌بینیم شیخ کلینی که این‌قدر در بیان معارف اهل بیت، تقوا، ورع و احتیاط دارند، از یک نفر تعداد زیادی روایت نقل می‌کند، پی می‌بریم که آن فرد ثقه است؛ زیرا چطور ممکن است که کسی مثل کلینی، از کسی که اعتماد ندارد، این همه روایت مربوط به احکام را نقل کند» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۳، جلسه اول). پاسخ دیگر اینکه نقل روایت از ضعفا، موجب تضعیف نمی‌شود، باید دقت داشت که فرض ناقصیت از ضعفا در جایی که نقل از ثقه است، آسیبی نمی‌زند با همه این‌ها، برخی فقهای رجالی صریحاً به وثاقت وی حکم داده‌اند (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۶۳؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۳۹؛ اصفهانی، ۱۴۲۰: ۱۵۸؛ مامقانی، ۱۳۵۰: ۱۵۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۴۷۹). فراتر از همه این‌ها، در سندی که شیخ صدوق ارائه می‌دهد، اصلاً محمدبن خالد وجود ندارد (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۳۳ و ۴۲۵ و ۴۲۴).

همچنین اشکال کرده‌اند که با وجود مقطوع بودن روایت هشام، ظن در رسیدن خبر به امام، دلیل کافی برای اعتماد بر آن نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۰۲؛ عمانی، ۱۴۱۳: ۵۴۱). ولی گفته شده که ثقه بودن وی مانع از آن است که بدون دلیل فتوا دهد (سیوری حلی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۹۴؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۴۴؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۹: ۶۱۴) لذا مناقشه در سند روایت، بی‌وجه است (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۸۶؛ حائری طباطبایی،

۱. اگر فرد بخصوصی باشد که دلیلی بر ثقه بودنش نداریم، ولی راوی یا روایان ثقه و مورد اعتماد از او بسیار نقل کرده‌اند، همین کثرت نقل شخص یا اشخاص ثقه از او، می‌تواند دلیلی بر ثقه بودنش باشد (سبحانی، ۱۳۸۹: ۳۵۴).

۱۴۱۸، ج ۱۶: ۴۳۱) با وجود این قیل و قالها به نظر می‌آید خدشه‌ای بر معتبر بودن روایت، وارد نیست.

از نگاه فقه‌الحدیثی و با مد نظر قرار دادن مفاد روایت هشام نیز باید گفت که عده‌ای از فقهای امامیه از این حدیث، ثبوت دیة کامل در مجموع چهار پلک را برداشت کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۳۶۲) با این استدلال که مطابق روایت، هر آنچه در بدن انسان دو تاست، دیة کامل بر آن ثابت است و در هر یک از آن دو، نصف دیة کامل ثابت می‌شود و پلکها نیز از همین قسم هستند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۳۶۲).

در رد چنین برداشت دلالتی از روایت مذکور، باید گفت گرچه این نوع استفاده از روایت هشام، قیاس فقهی نیست و در واقع، تطبیق یک مصداق با ضابطه ارائه شده از معصوم(ع) است، باز هم، شمول این روایت بر مثل پلکها اشکال دارد (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۲۴۳) و این صحیحه بر مطلب دلالتی ندارد (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲: ۳۴۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱: ۳۳۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶: ۲۱۸؛ حائری طباطبایی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۴۸۳) و شامل پلکها نمی‌شود؛ زیرا پلک از جمله اعضای جفتی بدن نیست (تبریزی، ۱۴۲۸: ۱۳۲ و ۱۳۴) مگر اینکه با تکلف گفته شود که هر دو پلک یک چشم، در حکم عضو واحد است (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۷۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۰۲؛ عمانی، ۱۴۱۳: ۵۴۱؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۸؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۴۳۱) و در این صورت، اینکه دو پلک یک چشم در حکم عضو واحد باشد، نوعی مجازگویی می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۰۲؛ عمانی، ۱۴۱۳: ۵۴۱).

برخی از فقها برای حکم به ثبوت یک‌چهارم دیه در هر یک از پلکها نیز، به همین روایت استناد می‌کند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶: ۲۱۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۳۶۲). در مقابل گفته شده است که حتی اگر پلکها از اعضای جفتی هم به حساب آیند، باز هم دلیل بر ربع بودن دیه در هر یک وجود ندارد (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۱۷۷). مگر اینکه گفته شود که دیة کامل بر اعضا تقسیط شود و برای هر پلک، ربع دیة کامل تعلق بگیرد که البته آن هم با روایت قول سوم مخالف است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹: ۱۷۴). از توضیحات پیشین

روشن شد که روایت هشام، واجد حجیت سندی است، اما از حیث دلالتی، با توجه به عدم صدق عرفی دوعضوی بر چهار پلک چشم، شمول آن نسبت به پلک‌ها، با اشکال مواجه خواهد بود.

۲. روایتی که در آن آمده است: «هر آنچه در بدن انسان از آن، دو تا باشد، در هر یک، نصف دیه کامل ثابت است، مانند دو دست و دو چشم و ...»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۳۱۵؛ اصفهانی، ۱۴۰۶، ج ۱۶: ۶۴۰).

از روایت مذکور تحت عنوان حسنه یاد شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۰۲؛ عمانی، ۱۴۱۳: ۵۴۱) البته برخی هم از آن تحت عنوان صحیحه یاد کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹: ۱۷۳).

برای ثبوت ربع دیه در هر یک از پلک‌ها، به این روایت استناد شده است. تقریب استدلال این گونه که هر جفت پلک یک چشم به منزله پلک واحدند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹: ۱۷۳) و حتی برخی به منزله واحد^۲ حساب شدن دو پلک یک چشم را در پاسخ به اشکال عدم شمول روایت بر محل بحث آورده‌اند (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۹: ۶۱۴) دلیل اینکه دیه هر یک از پلک‌ها را ربع دیه می‌دانند، این است که در صورتی که اعضا منحصر به چهارتا باشد، حکم آن همین است، همان‌طور که در روایات هم آمده، ولی در مژده‌ها به تنهایی ظاهر این است که ارش به آن تعلق می‌گیرد، زیرا دیه آن مقدر نیست و این ثبوت ارش در یکی، با ثبوت دیه در مجموع چهار تا منافاتی ندارد (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۱۷۳ - ۱۷۴). در تحلیل این استدلال باید گفت گرچه به لحاظ سندی، روایت ابن‌سنان، دارای اعتبار لازم است، اما از نظر دلالتی، با همان اشکال وارد بر روایت پیشین مواجه خواهد بود، چرا که عرف به چهار پلک، دو عضو، اطلاق نمی‌کند و آن را چهار عضو می‌انگارد.

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فَفِي الْوَاحِدِ نِصْفُ الدِّيَةِ مِثْلُ الْيَدَيْنِ وَالْعَيْنَيْنِ...».

۲. به منزله واحد حساب کرده‌اند نه اینکه دو پلک را واحد حساب کنند.

اجماع

اجماع در دیة پلک بر چند چیز ادعا شده است که آرا، باید دقیق کاوش شوند تا روشن شود که اجماع بر کدام قول، ثابت شده و قطعی است.

اجماع بر ثبوت دیة کامل در مجموع چهار پلک

حکم به دیة کامل در مجموع چهار پلک، میان فقها تا حدی مشهور شده است که به منزله اجماع به حساب می آید (حسینی عاملی، بی تا، ج ۱۰: ۳۸۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۸۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶: ۲۱۸) و نفی خلاف شده از اینکه، در مجموع چهار پلک، به صورت یکجا، دیة کامل ثابت می شود (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۴۳۳). برخی از ایشان به صراحت، از اجماع به عنوان دلیل این رأی، یاد کرده اند (حلی، ۱۴۱۰: ۴۴۹) و بعضی دیگر همچون صاحب «مذهب الاحکام» نیز از اجماع به عنوان مؤید و تقویت کننده در مقام استدلال به روایت هشام، برای ثبوت دیة کامل در مجموع چهار پلک می آورد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹: ۱۷۳).

برخی در مقابل این اجماع اشکال مدرکی بودن آن را مطرح می کنند (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲: ۳۳۹) که این اشکال با موانع اساسی مواجه خواهد بود؛ اولین مانع صغروی است و آن اینکه مدرکی بودن اجماع مذکور یقینی نیست؛ زیرا اجماع در صورتی مدرکی است که مستند مجمعی به طور صریح دلیل دیگری در مقام باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۹۰؛ منصوری، ۱۴۲۷، ج ۲: ۳۵۶) در حالی که یقینی نیست که مستند مجمعی روایت هشام بن سالم باشد و فقط محقق اردبیلی است که در مقام تعیین مبنا و شرح کلام علامه حلی بوده و دلیل فتوای علامه بر ثبوت دیة کامل در مجموع پلکها را، مستند به روایت دانسته است و ذکری از اجماع نمی آورد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۳۶۲) و معلوم نیست که نظر علامه مستند به روایت بوده باشد. ضمن اینکه با دقت در کلام فقیهان می توان به روشنی مشاهده کرد که اکثر قریب به اتفاق فقهایی که به ثبوت دیة کامل در فرض جنایت بر مجموع چهار پلک فتوا داده اند، اصلاً مستند نظر خود را ارائه نکرده اند و به صرف صدور فتوا اکتفا کرده اند و تنها برای اثبات دیدگاه خود در مقدار دیة مترتب بر یک پلک، به روایات و دیگر

ادله استناد جسته‌اند. از این رو، نمی‌توان اجماع ایشان را مستند به روایات محسوب داشت و حکم به مدرکی بودن آن داد؛ دوم اینکه بر مبنای نظر برخی از اندیشمندان، در اجماع مدرکی گرچه مجمعی به ادله‌ای استناد کرده‌اند، در صورتی که اتفاق نظر پیدا کردند، برای ما کشف از قول معصوم می‌کند (که ملاک حجیت اجماع است) و صرف مدرکی بودن نمی‌تواند مانع از چنین کاشفیتی شود، لذا روشن می‌شود که ملاک حجیت اجماع، در اجماع یقینی‌المدرک نیز وجود دارد (شیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۱۴۰۱ - ۱۴۰۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷/۱۱/۲۱؛ گنجی، ۱۳۷۶، جلسه ۱۱۷). سومین اشکال اساسی بر استدلال محقق خوبی (ره) اینکه بر فرض هم که احتمال دهیم مستند اجماع‌کنندگان روایت مذکور است، باید دقت داشت که در صورتی می‌شود به این محتمل‌المدرکی بودن اعتنا کرد که مدلول آن دلیل محتمل، مطابق آن چیزی باشد که فقها به آن فتوا داده‌اند، هر چند که به آن تصریح نکرده باشند (منصوری، ۱۴۲۷، ج ۲: ۳۵۶) در حالی که چنین چیزی ثابت نیست؛ زیرا روایت هشام اصلاً به اعضای چهارتایی ربطی ندارد و توجیه اینکه دو پلک، در حکم یک عضو قلمداد می‌شوند؛ خلاف برداشت عرف است که داور در تعیین مصداق و تشخیص موضوع است و چهار پلک را چهار عضو می‌انگارد؛ چهارم اینکه در مقابل اجماع بر ثبوت دیه کامل در مجموع پلک‌ها دلیلی وجود ندارد تا دیه پلک‌ها را غیر از آنچه اجماع ثابت کرده است، قرار دهد و بالتبع توان مخالفت با اجماع را داشته باشد.

فارغ از این‌ها باید متذکر شد که بالأخره در بحث حاضر یا روایت مدرک اجماع است یا نیست، اگر بخواهد مدرک باشد باید توان دلالت بر معقد را نیز داشته باشد و اگر دلالت نداشته باشد هم، گفته شد که قابل اعتماد نیست. حال اگر توان دلالت بر مفاد اجماع را داشته باشد، باز هم مدرکی بودن آن نه‌تنها خللی در نظر نهایی در مسئله وارد نمی‌کند، بلکه تقویت‌کننده آن هم خواهد بود، زیرا اگر مدرکی هم باشد، همان روایت هشام است و روایت هشام نیز بر ثبوت دیه کامل در مجموع و توزیع دیه به نحو یک‌چهارم دیه در هر یک از پلک‌ها دلالت دارد.

اگر هم این اشکال شود که مستند مجمعی بر ثبوت دیه کامل غیر از روایت هشام

باشد، باز هم دلیلی بر آن وجود ندارد، چون حتی مدرک محتمل نیز بر آن وجود ندارد و اگر هم گفته شود مستند محتمل، روایتی بوده که در خصوص شفر الجفن واد شده است، باید گفت که این روایت نه تنها دال بر موضوع یعنی خود پلک نیست، دلالتی بر حکم آن (یعنی دیة کامل) نیز ندارد.

همچنین اگر اشکال محتمل‌المدرکی به اجماع مذکور شود نیز، باید گفت که اول اینکه برخی همچون شیخ طوسی قائل بر این هستند که اگر دلیل قطعی موجود نباشد (هرچند دلیل محتمل باشد) اجماع حجت است و می‌شود به آن متمسک شد (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۶۴۲). دومین پاسخ اینکه به نظر شهید صدر، اجماع مدرکی توان تقویت دلالتی مدرک را هم دارد (صدر، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۱۶). لذا اگر روایت مذکور، مدرک اجماع باشد، در تفسیر روایت باید نظری به معقد اجماع بشود، به این نحو که اگر گفته شود روایت هشام بر ثبوت دیة کامل در مجموع چهار پلک دلالت دارد، اجماع مذکور^۱ نیز همین کلام را تقویت می‌کند؛ سوم اینکه اگر در مقام اشکال گفته شود که با رجوع به مدرک احتمالی اجماع مذکور (که روایت هشام بن سالم است) این برداشت می‌شود که روایت شامل اعضای جفتی بدن است و شامل پلکها (که چهار تاست) نمی‌شود، در پاسخ می‌شود گفت که ضعف این مدرک در دلالت، موجب ضعف اجماع نمی‌شود، چون شاید اجماع‌کنندگان دلیل دیگری داشته باشند که ذکر نکرده‌اند^۲ (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۴؛ حلی، ۱۴۲۵، ج ۳: ۲۵۶؛ علامه حلی، ۱۴۲۵، ج ۳: ۲۵۶؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۳۴۲) یا بیان شده، ولی به جهت موانع خارجی به دست مکلفان نرسیده، چراکه بعید است فقها بدون دلیل فتوایی داده باشند، آن هم به نحوی که مخالفی در آن نباشد؛ چهارم اینکه، احتمال معتدبه‌ای^۳

۱. اجماع بر بر ثبوت دیة کامل در پلکها.

۲. که در محل بحث هم برخی اشاره داشته‌اند که این روایت بوده است: «أَنَّ كُلَّ مَا فِي الْجَسَدِ مِنْهُ أَرْبَعَةٌ فِيهِ الدِّيَةُ» (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۴: ۵۲۴) ولی در جوامع روایی نقل نشده است، لذا احتمال می‌رود که این دلیل در ابتدا بوده و الان موجود نیست.

۳. گفته شده است که احتمالی ملاک است که معتدبه است (منصوری، ۱۴۲۷، ج ۲: ۲۵۶).

وجود ندارد که چنین روایتی را به‌عنوان مدرک اجماع قرار دهد، زیرا اصلاً روایت شامل موضوع نیست^۱ و استدلال به روایت مطابق معقد اجماع، مخالف با ظاهر روایت است.

شایان ذکر است آنچه مترتب بر این اجماع می‌شود، اینکه وقتی اجماع بر ثابت شدن دیه کامل در مجموع چهار پلک است و دلیل متقن مبنی بر تفاوت در مقدار دیه، میان چهار پلک وجود نداشته باشد (همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد) پس این دیه بر آنها توزیع می‌شود و اصل بر عدم زیادت است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۸۲) یا به تعبیر آیت‌الله سبحانی وقتی مجموع دیه کامل دارد و مجموع هم دارای اجزای اربعه باشد، مجموع تقسیم می‌شود بر اجزا (سبحانی، ۱۳۹۱، ۲۰ شهریور).

باید دقت داشت که فقهای هم که متعرض شمول روایت بر مورد شده‌اند، فتوای نهایی آنها در مسئله، حکم به دیه کامل در مجموع است.

اجماع بر ثبوت یک‌سوم دیه کامل در دو پلک پایینی و دوسوم دیه کامل در دو پلک بالایی

شیخ طوسی برای اثبات اینکه در دو پلک یک چشم، نصف دیه ثابت است، اما دیه مجموع دو پلک پایینی ثلث دیه کامل و در مجموع دو پلک بالایی، دوسوم دیه کامل ثابت می‌شود، به اجماع استناد می‌کند (طوسی، ۱۴۰۶، ج ۵: ۲۳۷).

چنین اجماعی موهون و موهوم است (تبریزی، ۱۴۲۸: ۱۳۵) به‌نحوی که برخی از فقها نظر دیگری را برگزیده‌اند و نظر واحد در مسئله نیست (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۴۳۲؛ حسینی عاملی، بی تا، ج ۱۰: ۳۸۶؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۷، ج ۲: ۶۲۰) و مدعی اجماع باید آن را ثابت کند که ممکن نیست (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹: ۱۷۴). بالاتر از آن اینکه خود شیخ در دو کتاب دیگرش مخالف با نظرش در خلاف است.^۲

همچنین برای سایر اقوال هم به اجماع استناد شده که برای جلوگیری از اطناب، از

۱. این مانند آن است که در مسئله‌ای، روایتی به‌عنوان دلیل اقامه شود در حالی که شامل آن نیست (چرا که روایت در مورد اعضای دوتایی است و شامل اعضای چهارتایی نمی‌شود و نمی‌تواند دلیل بر آن اقامه شود).

۲. بنگرید به: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۱۳۰؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۶۴.

ذکرشان امتناع می‌شود و با این اختلاف آرا، وضع چنین ادعاهای اجماعی معلوم خواهد شد و اجماعات ادعا شده ثابت شده نیستند، جز آنچه بر ثبوت دیه کامل در مجموع استناد شده است و تنها مخالف آن از فقهای متأخر (آیت‌الله خویی) است و پاسخ به اشکال مدرکی بودن و محتمل‌المدرکی بودن آن را هم مطرح کردیم.

پس باید توجه داشت که اجماع مورد استناد در نظر مختار با این اجماع تفاوت دارد، از این جهت که اجماع در اینجا ثابت نیست؛ زیرا در کمتر از مجموع اختلاف وجود دارد، در حالی که بر ثبوت دیه کامل در مجموع اختلافی نیست، علاوه بر آن در مقابل اجماع بر ثبوت دیه کامل، دلیل قوی وجود ندارد.

۲. در روایتی نقل شده از امام صادق (ع) ایشان می‌فرمایند: «امیرالمؤمنین (ع) فتوا داد که اگر بر خوردی به محل رویدن موی پلک بالایی شود و موجب شود که تغییر حالت پیدا کند، دیه آن یک سوم دیه چشم بالا یعنی یکصد و شصت و شش دینار و دوسوم دینار و اگر برخورد با محل رویدن موی در پلک پایینی شود، موجب ثبوت نصف دیه چشم یعنی دویست و پنجاه دینار می‌شود»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۳۳۰ - ۳۳۱).

هر چند میان فقها این روایت مشهور است، در سند این روایت ضعف و جهالت وجود دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۰۳؛ ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۲۰۳) و روایت ضعیف است (اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۲۴: ۱۲۶ - ۱۲۷) مگر اینکه گفته شود که این ضعف سندی، با شهرت عملی جبران می‌شود (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۱۷۸) و فقها به آن روایت عمل کرده‌اند و همه این قراین موجب اطمینان بر صدور روایت می‌شود و توقف در آن بجا نیست (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۹: ۶۱۵).

گفته شده است که این روایت را به طرق متعددی از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نقل

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنْ أَبِيهِ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ قَالَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَيُّوبَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو الْمُتَطَبُّبِيُّ قَالَ: عَرَضْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَفْتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ... إِنْ أُصِيبَ شَفْرُ الْعَيْنِ الْأَعْلَى فَشَتْرَ فِدْيَتُهُ ثَلَاثُ دِيَّاتٍ الْعَيْنِ مِائَةُ دِينَارٍ وَسِتَّةٌ وَسِتُّونَ دِينَاراً وَ ثَلَاثَا دِينَارٍ وَإِنْ أُصِيبَ شَفْرُ الْعَيْنِ الْأَسْفَلِ فَشَتْرَ فِدْيَتُهُ نِصْفُ دِيَّاتٍ الْعَيْنِ مِائَتَا دِينَارٍ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً ... الخ».

کرده‌اند، ولی همه آنها ضعیف هستند، جز آنچه کلینی نقل کرده است؛ لذا در سند روایت اشکالی وجود ندارد (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۲۴۴؛ حسینی عاملی، بی تا، ج ۱۰: ۳۸۶). به هر حال نظر نهایی بر صحت روایت است (شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۱۱: ۳۶۳).

با این کیفیت استدلال شده که منفعت شُفر پایین برای چشم، بیشتر از بالایی است و پلک هم به منزله شُفر است که در روایت می‌خوانیم (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹: ۱۷۳) آیت‌الله خوئی و برخی از فقها در مقام استدلال می‌فرمایند که روایت در مورد شُتر الجفن وارد شده است، ولی خصوصیتی ندارد و شامل قطع پلک نیز می‌شود (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۴۲: ۳۴۱). حتی محقق خوئی و برخی دیگر از فقها گفته‌اند که اگر هم روایت قطع پلک‌ها را شامل نشود، این حکم برای پلک به طریق اولی ثابت است (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۴۲: ۳۴۱؛ تبریزی، ۱۴۲۸: ۱۳۵؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۲۴۴). نظر آیت‌الله روحانی این است که مخالفتش با اجماع با آنچه شهید ثانی و خوانساری گفته‌اند و در المذهب البارع هم آمده است، دفع می‌شود (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۲۴۴). بی‌وجه نبودن پذیرش این نظر در دیدگاه امام خمینی (ره) شاید به این دلیل باشد که اولاً دلیل بر این قول وجود دارد؛ ثانیاً این دلیل موافق با فتوای مشهور فقها است که این خودش بهترین مرجحات در باب تعارض اخبار محسوب می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۱۲۵).

البته این نظر با چند اشکال اساسی مواجه است: اول اینکه در حالت مذکور در مجموع دیه چهار پلک به دیه کامل نمی‌رسد و یک‌ششم از آن کم است (حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۶۰۰؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۴۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۰۳؛ جزایری، بی تا: ۱۰۴) در حالی که نفی خلاف شده در اینکه در مجموع چهار پلک، به صورت یکجا دیه کامل ثابت می‌شود (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۴۳۳) و بلکه اجماع نیز بر آن ذکر شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۸۳). حال این دو مطلب با هم منافات پیدا می‌کنند و روشن می‌شود که اینکه گفته شده دیه چهار پلک دیه کامل است، چندان هم بی‌وجه نیست (حسینی عاملی، بی تا، ج ۱۰: ۳۸۶؛ حائری طباطبایی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۴۸۳). و فقهای هم که قائل به این حکم هستند، خودشان در مجموع به دیه کامل حکم داده‌اند.

برای رفع این منافات، شهید ثانی و دیگران پاسخ داده‌اند که با وجود اجماع بر اینکه در چهار پلک دیه کامل ثابت است، ظاهر از روایت این بوده که این نقص در جایی است که جنایت از سوی دو نفر باشد یا از سوی یک نفر باشد، به این نحو که پس از پرداخت ارش جنایت نخست، جنایت بعدی را وارد کند و جنایات بلافصل نبوده، بلکه با فاصله اتفاق افتاده است، هرچند که فتاویٰ فقها مطلق است و در جایی که همه یکجا قطع شوند، دیه کامل ثابت است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۲۰۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶: ۲۱۹) و دیگران هم تأیید کرده‌اند (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۲۴۴).

ولی این پاسخ همان‌گونه که خودشان هم اذعان کرده‌اند، مخالف فتاواست و فقها متعرض شده‌اند که مستند چنین پاسخی معلوم نیست (شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۱۱: ۳۶۷)؛

اشکال دوم اینکه در روایت شُفر آمده که به معنای ریشه روییدن مو در پلک است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۲۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۵۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۴۱؛ مهنا، ۱۴۱۳، ج ۱: ۶۸۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲: ۴۸۴؛ ازدی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۷۱۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۱۸؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۰۱؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۸: ۴۸؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۱: ۲۴۰) و فقها هم تأیید کرده‌اند که این غیر از معنای پلک است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۸۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶: ۲۱۹؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۱۷۸) و میان اجفان العین و اشفار العین خلط صورت گرفته است (شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۱۱: ۳۵۶). خبر در مورد جنایات وارد شده بر پلک نیست. برخی از حقوقدانان نیز بر این مطلب اشاره کرده‌اند که شُفر، به خود پلک گفته نمی‌شود، بلکه به کناره پلک گفته می‌شود (زراعت، ۱۳۹۶، ج ۳: ۴۵۳) همچنین اینکه روایت در زمینه قطع نیست، بلکه آنچه در روایت آمده فعل به صورت مجهول (شُتِر) است که مصدر آن الشَّتْر بوده که معنای آن انقلاب و تغییر حالت (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۷: ۳۰۵؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۹۳؛ زمخسری، ۱۹۷۹: ۳۲۰) درهم‌کشیدگی (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۱: ۲۲۴) همراه با شکافتگی است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۴۴) و در این حالت شُفر، معیوب و دارای نقصان می‌شود (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۴۴) و به معنای سست شدن و شل شدن استعمال می‌شود (ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۸: ۳۱)؛

سوم اینکه مشهور بودن این قول گرچه معروف است، ثابت شده نیست؛ به نحوی که شمار قائلان به سایر اقوال بیشتر از این قول است، لذا چه بسا که این قول مشهور نباشد و اگر هم باشد در مقابل آن، اقوال اشهری وجود دارند؛

و در نهایت اینکه احتمال دارد دیه در پلک‌ها بیشتر باشد، به این جهت که شُفر جزء و پلک کل است و جزء و کل تفاوت می‌کنند؛ کما اینکه امکان هم دارد دیه در پلک کمتر باشد زیرا موجب انقلاب شُفر شود و قیافه فرد را زشت کند، به هر حال ادعای اولویت در مسئله وجهی ندارد (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۱۷۸). همچنین باید متذکر شد که استناد به قیاس اولویت اشکال دیگری هم دارد و آن اینکه، روایت در مورد شکافتن بوده و قطع امری غیر از شکافتن است؛ حال اگر هم قیاس اولویت، حکم به یک سوم دیه در دو پلک بالا و یک دوم دیه در دو پلک پایین بدهد، مانع از ثبوت بیشتر از آن، تا کامل شدن دیه نیست و نهایت چیزی را که ثابت می‌کند این خواهد بود که ثبوت آن مقدار دیه قطعی است و برای ثبوت بیشتر از آن، روایت، حکمی ندارد. مؤید استدلال مذکور تفصیلی است که برخی از فقها مطرح کرده‌اند و قائل به این هستند که اگر پلک شکافته شود، از قائلان به نظر چهارمند؛ ولی در صورتی که پلک قطع شود، در زائد بر ثلث دیه تا نصف دیه قائل به تصالح جانی و مجنی‌علیه هستند و همچنین در قطع هر چهار پلک نیز همین حکم به احتیاط را داده‌اند (وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۵۶۳).

و اینکه خود شیخ طوسی هم در کتب متعدد، به سه نظر متفاوت گرویده است، نشان از آن دارد که پاسخ مسئله آنچنان هم واضح نیست. لذا ایشان و برخی دیگر لازم دانسته‌اند که احتیاط (که مقتضی تصالح میان جانی و مجنی‌علیه است) ترک نشود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۱۲۵؛ خمینی، بی تا، ج ۲: ۵۷۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹: ۱۷۴؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۱۷۸؛ مشکینی، بی تا: ۲۵۰).

جایگاه «مقاصد الشریعه» در مسئله

از دیدگاه فقه مقاصدی نیز هر چند می‌توان با تأمل در ادله مرتبط با مقاصد الشریعه، اصل ثبوت دیه بر جراحات وارد بر پلک و کلیات آن را به اثبات رساند، تعیین میزان دقیق این دیه و

جزئیات آن از این دسته ادله ناظر به لزوم حفظ حریم جسمانی افراد انسانی امکان‌پذیر نیست. برای نمونه، امام رضا(ع) ضمن دسته‌بندی جنایات وارد بر جسم در شش گروه تعرضات وارد بر: نفس، چشم، گوش، صدا، عقل و عصب اعضا (ایجاد معلولیت جسمی)؛ فلسفه وضع دیه بر جنایات را حفظ جان افراد و جلوگیری از تعدی و تجاوز انسان‌ها از حدود الهی می‌داند که جلوه‌ای از رحمت الهی بر بندگان خود است (منسوب به امام رضا، ۱۴۰۶: ۳۱۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۹۶). شهید اول از فقهای سده هشتم هجری نیز پس از دسته‌بندی اسباب شرعی به پنج قسم، دسته چهارم را امور و اسبابی می‌داند که مقاصد الشریعه پنج‌گانه یعنی نفس، دین، عقل، نسب و مال را حفظ می‌کنند و ثبوت دیه در جنایات را از جمله این اسباب برمی‌شمارد (شهید اول، بی‌تا، ج ۱: ۳۸).

البته باید دقت داشت که با وجود اینکه فلسفه تشریح دیه، حفظ نفس است؛ همان‌گونه که فقها بیان کرده‌اند جبران خسارت نیز می‌تواند از اغراض شارع در جنایات غیر عمدی تلقی شود (منتظری، ۱۴۲۹: ۳۷). حال فلسفه تشریح دیه و ماهیت آن هر چه که باشد، می‌تواند مبنای تشریح اصل دیه محسوب شود، ولی تعیین مقدار آن نیازمند تتبع و بررسی نصوصی غیر از نصوص مبین مقاصد الشریعه است، لذا لازم بود برای نیل به حکم نهایی در مسئله، با تتبع در اقوال، به ارزیابی مستندات آنها پرداخته شود که این کار انجام گرفت.

نتیجه‌گیری

از ارزیابی ادله این نتایج حاصل می‌شود که از بین بردن مجموع چهار پلک، موجب ثبوت دیه کامل خواهد بود و دلیل بر این مطلب اجماعی است که در مسئله حاصل شده است، تنها مخالف این اجماع محقق خوبی بود که در مقام پاسخگویی به اشکال ایشان به مدرکی بودن اجماع، گفته شد که اجماع مذکور مدرکی نیست و بر فرض مدرکی بودن نمی‌تواند مانع از کشف قول معصوم شود و در صورتی می‌توان به محتمل‌المدرکی بودن اعتنا کرد که مدلول آن دلیل محتمل، مطابق آن چیزی باشد که فقها به آن فتوا داده‌اند، هر چند که به آن تصریح نکرده باشند؛ در حالی که چنین چیزی در مورد دیه پلک، ثابت نیست، اگر هم ثابت باشد همان روایت هشام است؛ در حالی که روایت هشام نیز دلالتی غیر از ثبوت دیه کامل

در مجموع و توزیع دیه به نحو یک‌چهارم دیه در هر یک از پلک‌ها ندارد. همچنین اینکه، ضعف مدرک احتمالی (روایت هشام) موجب تضعیف اجماع نمی‌شود چون شاید اجماع‌کنندگان دلیل دیگری داشته باشند که ذکر نکرده‌اند و بر فرض محتمل بودن مدرک اجماع، گروهی از فقها قائل به حجیت اجماع هستند و طبق نظر برخی از فقها در مقام تفسیر روایت، معقد اجماع، توان تقویت دلالتی آن را دارد و باید از آن کمک گرفت. علاوه بر این‌ها، اینکه، احتمال معتدبه بودن چنین روایتی، به‌عنوان مدرک اجماع وجود ندارد، زیرا اصلاً روایت شامل موضوع نیست. همچنین اینکه در مقابل اجماع بر ثبوت دیه کامل در مجموع پلک‌ها، دلیل مستحکمی وجود ندارد تا دیه آن را مقداری غیر از آنچه اجماع ثابت کرده است، قرار دهد.

در زمینه دیه پلک‌ها در کمتر از مجموع نیز روشن شد که دلیلی بر نظر شیخ در خلاف مبنی بر ثبوت یک‌سوم دیه در پلک‌های بالا و دوسوم دیه در پلک‌های پایینی وجود ندارد. همچنین ادله‌ای که برای ثبوت نصف دیه کامل در پلک‌ها بالایی و یک‌سوم دیه کامل در دو پلک پایین به آنها استناد شده است، از ثبوت چنین چیزی قاصر هستند. نظر نهایی در این مورد نیز آن است که وقتی بر متعددی، دیه کامل ثابت می‌شود، دیه بر آن تعداد به‌طور مساوی، توزیع می‌شود و اجماع بر این است که دیه کامل بر چهار تاست پس بر آنها توزیع می‌شود و اصل بر عدم زیادت است. اگر اشکال شود که دیه کامل بر اعضا توزیع نمی‌شود، باید دقت داشت که بله دیه کامل بر اعضای بدن انسان تقسیم نمی‌شود، چرا که شاید شخصی فوت نکند، ولی به اندازه چند برابر دیه کامل را از جانی دریافت کند. ولی این اشکال به نظر مختار (که کلام صاحب جواهر نیز مؤید آن است) وارد نیست؛ زیرا این مطلبی است که همه آن را قبول دارند، اما مگر نه این است که اگر دیه بر عضوی ثابت شود، در صورتی که جنایتی موجب از بین رفتن قسمتی از آن شود، برای تعیین دیه، نسبت‌سنجی میان عضو از بین رفته، نسبت به کل عضو (که دارای دیه مقدر است) صورت می‌گیرد و به آن میزان از دیه عضو اصلی جهت پرداخت، تعیین می‌شود یا به تعبیر آیت‌الله سبحانی وقتی مجموع دیه کامل دارد و مجموع هم دارای اجزای اربعه باشد، مجموع بر

اجزا تقسیم می‌شود. در محل بحث که دلیلی بر عدم جواز توزیع مساوی دیه عضو بر اجزایش نباشد، بر توزیع آن مقدار از دیه مقدر بر اجزای عضو حکم می‌شود و این رویکرد، مبتنی بر اصل عدم است نه قیاس. ضمن اینکه، قول به تفاوت در دیه پلک‌های بالا و پایین، با لحاظ تفاوت کارکردی آنها، بدون استناد به یک دلیل متقن فقهی، استحسان بوده و طبق موازین اصول فقه شیعه مردود است؛ زیرا روایتی هم که محقق خویی بر آن استناد کرده بود، بر فرض صحت آن، حکم شُفر الجفن را مشخص کرده که در ماده ۵۹۱ ق.م.ا. منعکس شده است. بر این پایه، اصلاح فراز دوم از ماده ۵۹۰ قانون مذکور، به نحو «تعلق یک‌چهارم دیه کامل به هر یک از پلک‌ها» پیشنهاد می‌شود.



کتابنامه

– قانون مجازات اسلامی.

۱. ابن اثیر، مبارک‌بن محمد (۱۳۷۶). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، چ چهارم، قم: اسماعیلیان.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: انتشارات اسلامی.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ ق). *المحکم و المحيط الأعظم*، چ اول، بیروت: دارالعلمیه.
۴. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*، چ اول، قم: مکتب الاعلام اسلامی.
۵. ابن غضائری، احمد بن ابی عبدالله (بی تا). *رجال ابن الغضائری - کتاب الضعفاء*، قم: بی نا.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، چ سوم، بیروت: دار صادر.
۷. ازدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷). *کتاب الماء*، چ اول، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
۸. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق). *تهذیب اللغة*، چ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۹. اراکی، محمد علی (۱۴۱۴ ق). *المسائل الواضحة*، چ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، چ اول، قم: انتشارات اسلامی.
۱۱. اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۶ ق). *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الاخبار*، چ اول، قم: کتابخانه مرعشی.
۱۲. _____ (۱۴۰۴ ق). *مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول*، چ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۱۳. _____ (۱۴۲۰ ق). *الوجیزة فی الرجال*، چ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۴. بازگیر، یدالله (۱۳۷۸). قانون مجازات اسلامی در آئینه آرای دیوان عالی، تهران: ققنوس.
۱۵. ترحینی عاملی، سید محمد حسین (۱۴۲۷ ق). *الزبدۃ الفقہیة فی شرح الروضة البهیة*، چ چهارم، قم: دارالفقه.
۱۶. تبریزی، جوادبن علی (۱۴۲۸ ق). *تفیح مبانی الأحکام - کتاب الادیات*، چ اول، قم: دارالصدیقه (س).
۱۷. جزایری، عبدالله بن نورالدین (بی تا). *التحفۃ السنیة فی شرح النخبۃ المحسنیة*، چ اول، تهران: بی نا.
۱۸. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی (۱۴۱۷ ق). *معجم فقه الجواهر*، چ اول، بیروت: الغدیر.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق). *الصاحح فی اللغة*، چ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۰. حایری اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم (۱۴۰۴ ق). *الفصول الغرویة*، چ اول، قم: دارالاحیاء العلوم.
۲۱. حایری طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۰۹ ق). *الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع*، چ اول، قم: کتابخانه مرعشی.
۲۲. _____ (۱۴۱۸ ق). *ریاض المسائل (ط - الحدیثه)*، چ اول، قم: مؤسسۀ آل البیت (ع).
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعة*، چ اول، قم: مؤسسۀ آل البیت (ع).
۲۴. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳). *درس خارج فقه*، جلسۀ اول، اردیبهشت ماه.
۲۵. حسینی شیرازی، سید صادق (۱۴۲۶ ق). *المسائل الإسلامیة مع المسائل الحدیثه*، چ اول، قم: منشورات رشید.
۲۶. _____ (۱۴۲۷ ق). *بیان الأصول*، چ دوم، قم: دارالانصار.
۲۷. حسینی شیرازی، سید محمد (بی تا). *منتخب المسائل الإسلامیة*، بی جا: بی نا.

۲۸. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (بی تا). *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامه (ط - التقديمه)*، چ اول، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
۲۹. حلی، احمد بن محمد اسدی (۱۴۱۰ ق). *المقتصر من شرح المختصر، چ اول، مشهد: الإسلامیه.*
۳۰. _____ (۱۴۰۷ ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، چ اول، قم: انتشارات اسلامی.*
۳۱. حلی، حسن بن علی بن داود (۱۳۸۳ ق). *رجال ابن داود، تهران: دانشگاه تهران.*
۳۲. حلی، شمس الدین محمد (۱۴۲۴ ق). *معالم الدین فی فقه آل یاسین، چ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).*
۳۳. حلی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ ق). *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، چ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.*
۳۴. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ ق). *المختصر النافع فی فقه الامامیه، چ ششم، قم: المطبوعات الدینیة.*
۳۵. _____ (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.*
۳۶. خمینی، سید روح الله (بی تا). *تحریر الوسیلة، چ اول، قم: دارالعلم.*
۳۷. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: اسماعیلیان.*
۳۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق). *تکملة المنهاج، چ بیست و هشتم، قم: نشر مدینه العلم.*
۳۹. _____ (۱۴۱۹ ق). *دراسات فی علم الأصول، چ اول، قم: مؤسسه دایرة المعارف.*
۴۰. _____ (۱۴۲۲ ق). *مبانی تکملة المنهاج، چ اول، قم: مؤسسه الخوئی.*
۴۱. _____ (۱۴۱۰ ق). *منهاج الصالحین، چ بیست و هشتم، قم: مدینه العلم.*

۴۲. روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ ق). *فقه الصادق(ع)*، جلد ۲۶، چ اول، قم: دارالکتاب.
۴۳. زبیدی، محمدبن محمد (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس*، چ اول، بیروت: دارالفکر.
۴۴. زراعت، عباس (۱۳۹۶). *شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی*، تهران: انتشارات جاودانه، جنگل.
۴۵. زمخشری، محمودبن عمر (۱۹۷۹). *أساس البلاغہ*، چ اول، بیروت: دارالصادر.
۴۶. سبجانی، جعفر (۱۳۸۹). *کلیات علم الرجال*، ترجمه مسلم قلی پور، قم: قدس.
۴۷. _____ (۱۳۹۱). *درس خارج فقه*، ۲۰ شهریور ماه.
۴۸. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق). *مہذب الأحکام*، چ چهارم، قم: مؤسسه المنار.
۴۹. سیوری حلی، مقدادبن عبدالله (۱۴۰۴ ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، چ اول، قم: کتابخانه مرعشی.
۵۰. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ ق). *کتاب نکاح*، قم: مؤسسه رأی پرداز.
۵۱. شوشتری، محمد تقی (۱۴۰۶ ق). *النجعة فی شرح اللمعة*، چ اول، تهران: کتابفروشی صدوق.
۵۲. شهید اول، محمدبن مکی (بی تا). *القواعد و الفوائد*، چ اول، قم: کتابفروشی مفید.
۵۳. _____ (۱۴۱۰ ق). *اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة*، چ اول، بیروت: الإسلامیه.
۵۴. _____ (۱۴۱۴ ق). *غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد*، چ اول، قم: انتشارات اسلامی.
۵۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، چ اول، قم: کتابفروشی داوری.
۵۶. _____ (۱۴۱۴ ق). *حاشیة الإرشاد*، چ اول، قم: انتشارات اسلامی.
۵۷. _____ (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام*، چ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۵۸. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ ق). *المحیط فی اللغة*، چ اول، بیروت: عالم الکتب.

۵۹. صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ ق.). *بحوث فی علم الأصول*، چ سوم، قم: مؤسسه دائرة المعارف.
۶۰. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق.). *من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، قم: انتشارات اسلامی.
۶۱. صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ ق.). *غایة المرام فی شرح شرائع الاسلام*، چ اول، بیروت: دارالهادی.
۶۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ ق.). *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، چ اول، مشهد: الإسلامیه.
۶۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران: مرتضوی.
۶۴. طوسی، ابو جعفر (۱۴۰۶ ق.). *الخلاف*، چ اول، قم: انتشارات اسلامی.
۶۵. _____ (۱۴۰۰ ق.). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، چ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۶۶. _____ (۱۳۸۷ ق.). *المبسوط فی فقه الإمامیة*، چ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه.
۶۷. _____ (۱۴۰۷ ق.). *تهذیب الأحکام*، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۶۸. _____ (۱۴۲۷ ق.). *رجال الشیخ الطوسی*، چ سوم، قم: انتشارات اسلامی.
۶۹. _____ (۱۴۱۷ ق.). *العدة فی أصول الفقه*، چ اول، قم: بی‌نا.
۷۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۰ ق.). *إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان*، چ اول، قم: انتشارات اسلامی.
۷۱. _____ (۱۴۲۰ ق.). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه (ط - الحدیثه)*، چ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۷۲. _____ (۱۴۱۳ ق.). *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۳. _____ (۱۳۸۱ ق.). *خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال*، چ

دوم، نجف: منشورات المطبعة الحیدریه.

۷۴. _____ (ق. ۱۴۲۵). *نهاية الوصول الى علم الأصول*، چ

اول، قم: مؤسسه امام صادق(ع).

۷۵. عمانی، ابن ابی عقیل (۱۴۱۳ ق). *حیاء ابن ابی عقیل و فقهه*، چ اول، قم: مرکز معجم فقهی.

۷۶. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ ق). *تفصیل الشریعه - الدیات*، چ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).

۷۷. _____ (ق. ۱۴۲۵). *ثلاث رسائل*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).

۷۸. فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۸۷). *تقریرات درس خارج اصول*، ۱۳۸۷/۱۱/۲۱.

۷۹. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). *کشف اللثام*، چ اول، قم: انتشارات اسلامی.

۸۰. فقعی، علی (۱۴۱۸ ق). *الدر المنضود*، چ اول، قم: مکتبه امام العصر (عج).

۸۱. فیاض کابلی، محمد اسحاق (بی تا). *منهاج الصالحین*، قم: بی نا.

۸۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ ق). *القاموس المحیط*، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۸۳. فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا). *مفاتیح الشرائع*، چ اول، قم: کتابخانه مرعشی.

۸۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۸۵. گنجی، مهدی (۱۳۷۶). *تقریرات درس خارج اصول*، چ اول، قم: مدرسه الامام علی(ع).

۸۶. مامقانی، ملا عبدالله (۱۳۵۰ ق). *نهاية المقال في تكملة غاية الآمال*، چ اول، قم: مجمع الذخائر.

۸۷. مدنی کاشانی، رضا (۱۴۰۸ ق). *کتاب الدیات*، چ اول، قم: انتشارات اسلامی.

۸۸. مرتضوی، سید فتاح (۱۳۸۲). *شرح قانون مجازات اسلامی*، تهران: مجد.

۸۹. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۰۶ ق). *منهاج المؤمنین*، چ اول، قم: کتابخانه مرعشی.

۹۰. مشکینی، میرزا علی (بی تا). *مصطلحات الفقه*، بی جا: بی نا.

۹۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ ق). *الفتاوی الجدیده*، چ دوم، قم: مدرسه امام علی (ع).
۹۲. منتظری، حسینعلی (۱۴۲۹ ق). *مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر*، قم: ارغوان دانش.
۹۳. منصوری، ایاد (۱۴۲۷ ق). *البيان المفید فی شرح الحلقة الثالثة*، چ اول، قم: حسنین (ع).
۹۴. منسوب به امام رضا (ع) (۱۴۰۶ ق). *الفقه - فقه الرضا*، مشهد: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۹۵. مهنا، عبدالله علی (۱۴۱۳ ق). *لسان اللسان*، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹۶. نجاشی، ابوالحسن احمد (۱۴۰۷ ق). *رجال النجاشی*، قم: انتشارات اسلامی.
۹۷. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام*، چ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۹۸. وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ ق). *منهاج الصالحین*، چ پنجم، قم: مدرسه امام باقر (ع).

